

تاملاتی در راز سوگند خدا به قلم

غافل بودن نه ز فرزانی ست
غافلی از جمله دیوانگی ست
غافل منشین، ورقی می خراش
گر ننویسی قلمی می تراش
نظامی



اشاره

روز قلم است و من همچنان در سرزمینی می زم که از دیرباز سرنوشت قلمداران آن در راه حق و حقیقت، سرنوشت دل انگیزی نبوده و نیست. حیرت انگیزتر آن است که این تقدیر جانگداز، در سرزمینی جاری است که پیامبر مردمانش فرموده:

سه چیز است که حجاب ها را پاره می کند و به پیشگاه عظمت خدا می
رسد. صدای گردش قلم های دانشمندان به هنگام نوشتن! و صدای قدم
های مجاهدان در میدان جهاد! و صدای چرخ نخ ریزی زنان پاکدامن!^۱

به تعبیر رندی سنوشت یک جامعه را چاپخانه و توپخانه و کارخانه تعیین می کند.

فکرم را از صبح از غم چندوچون او ضاع نشر رها کرده و به سوره قلم می اندیشم و در اندیشه
تفسیر و تاویل آیه نخست آنم.

^۱ ثَلَاثٌ تَخْرُقُ الْحُجْبَ وَ تَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ: صَرِيرُ أَقْلَامِ الْعُلَمَاءِ وَ وَطْئُ أَقْدَامِ الْمُجَاهِدِينَ وَ صَوْتُ مَعَاذِلِ الْمُحْصَنَاتِ. الشَّهَابُ فِي الْحُكْمِ وَ الْآدَابِ، صَفْحَةُ ۲۲.

سوره قلم

یکی از رازانگیزترین سوره‌های قرآن، سوره قلم است، شصت و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف براساس برخی روایات. این دومین سوره است که پس از سوره علق نازل شده است. این سوره پس از ایراد تهمت‌های ناروا به پیامبر اکرم ص توسط مشرکان، به ویژه پس از آنکه ایشان را مجنون خواندند، نازل شده است. سوره قلم مشتمل بر ۵۲ آیه بوده و از آن دسته از سوره‌های قرآن به شمار می‌رود که با حروف مقطعه شروع شده‌اند. بسیاری بر این عقیده‌اند که سوره قلم مکی است. سوره قلم دو سیاق^۲ (آیات ۱ تا ۳۳ و آیات ۳۴ تا ۵۲) شناخته شده دارد. البته دسته‌بندی جزئی‌تری نیز در این باره قابل تصور است.

شگفتی آنجایی است که در آغاز این سوره خداوند از زبان پیامبری امی،^۳ به قلم سوگند می‌خورد و آنچه که می‌نویسد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)

فهم من

این که قلم چیست و آنچه که می‌نگارد، و قلم در آن روزگار چه بوده و نگاشتن بر چیزی مانند استخوان کتف شتر چگونه بوده، موضوعی قابل بررسی است. این نکته‌ها از دیدگاه‌های گوناگون مورد توجه مفسران قرار گرفته و سخنان عجیب و غریبی نیز به میان آورده‌اند، پاره‌ای مانند فیلسوفان هرمنوتیک مدعی آن شده که در جهت فهم منظور و خواسته خداوند حرکت کرده‌اند.

دم‌دستی‌ترین درک از این سوره آن است که امر نوشتن در میان کارهای بشری آن چنان جایگاه و تقدسی دارد که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند و به کارهای دیگری انسان سوگند

^۲ سیاق نوعی ویژگی واژگان یا عبارات و یا سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید

^۳ شمس در مقالات در تفاوت امی و عامی می‌گوید: «من امیام، امی دگر باشد عامی دگر. آن عامی خود کور باشد و امی نانیسنده باشد.»

در نگاه مولانا در فیه مافیه، پیامبر سرسلسله امی‌ها در عالم اسلام است: مصطفی (ع) را که امی می‌گویند از آن رو نمی‌گویند که بر خط و علوم قادر نبود یعنی ازین رو امی‌اش می‌گفتند که خط و علم و حکمت او مادرزاد بود نه مکتسب. کسی که بر روی مه رقوم نویسد او خط نتواند نبشتن و در عالم چه باشد که او نداند؟ چون همه ازو می‌آموزند، عقل جزوی را عجب چه چیز باشد که عقل کل را نباشد؟ عقل جزوی قابل آن نیست که از خود چیزی اختراع کند که آن را ندیده باشد و اینکه مردم تصنیفها کرده‌اند و هندسه‌های نو و بنیادهای نو نهاده‌اند تصنیف نو نیست، جنس (مانند) آن را دیده‌اند، بر آنجا زیادت می‌کنند. آنها که از خود نو اختراع کنند، ایشان عقل کل باشند. عقل جزوی قابل آموختن است، محتاج است به تعلیم. عقل کل معلم است، محتاج نیست و همچنین جمله پیشه‌ها را چون بازکوی اصل و آغاز آن وحی بوده است و از انبیاء آموخته‌اند و ایشان عقل کل‌اند.

نخورده، برای نمونه خداوند به گاواهن کشاورز و بیل باغبان سوگند نمی خورد و آنچه کشاورزان می کارند و می رویانند.

آنچه در میان این برداشتها شگفت می نماید مکتوب ستیزی گروهی از صوفیان مسلمان و دلایل آنهاست. آن روی ستیزشان را باید نفی ابزاری به نام قلم دانست. آیا صوفیان از قلم برداشت دیگری داشته و ازظاهر این آیه فراتر رفته و به تاویل دیگری رسیده اند؟ آیا آنها حیران بوده اند چرا خود پیامبر نویسایی فرا نگرفت تا آیات را بنویسد؟ حتی تمایل نکرد که نگارش نام خود را نیز بداند تا در جایی مانند صلح حدیبیه آن را بشناسد و پاک کند؟!

نکته هایی که در این سوره بسیار پرسش برانگیز می نماید این است که:

- با یک قلم چه چیزی باید نوشته شود که شایسته سوگند و احترام گزاری خداوند باشد؟
- آیا خداوند به سیاهی افکنی قلم هایی که آفرینش خداوند را پوچ و بیهوده می دانند سوگند می خورد؟
- آیا فلان مقاله درباره شیمی یا فیزیک نیز شامل سوگند می شود یا نه سوگند فقط خاص تفسیر قرآن است؟...
- آیا این که خداوند به آنچه می نویسد سوگند می خورد به گونه ای سوگند به صاحبان قلم نیز نیست؟ اما کدامین صاحبان قلم؟

با توجه به آنچه گذشت آیا این قلم را نمی توان وجود آدمی معنا کرد و هر کاری که از او بر برگ هستی رقم می خورد نوشته ای است تا حضور خداوند را آشکارتر و پدیدارتر کند؟

چه می گویم بروم سراغ ادامه نوشتن کتاب نقدنامه؛ که اکنون برآنم بی تردید یکی از مصادیق سوگند پروردگار؛ نوشتن نقادانه است برای فهم و آشکارسازی حقیقت در میان اباطیل.